

## بیگانه

آلبر کامو ، نویسنده معاصر فرانسوی است که نزدیک به همه عمر خود را در تونس و الجزیره و شهرهای آفریقایی شمالی فرانسه گذرانیده است. و به همین علت نه تنها در این داستان بزرگترین نقش را آفتاب سوزان نواحی گرم به عهده دارد. و قهرمان داستان به علت همین آفتاب است که آدم می کشد ، بلکه در کار بزرگ دیگرش به نام « طاعون » همین نویسنده ، بالای طاعون را بر یک شهر گرما زده آفریقا نازل می کند ، که « تغییرات فصول را فقط در آسمان آن می شود خواند . و در آن نه صدای بال پرنده ای را می توان شنید و نه زمزمه بادی را لای برگهای درختی . »

« طاعون » که بزرگترین اثر این نویسنده شمرده می شود داستان ایستادگی قهرمانان اساسی کتاب است در مقابل مرگ ؛ در مقابل بالای طاعون. داستان دلواپسی ها و اضطراب ها و فداکاری ها و بی غیرتی های مردم شهر طاعون زده ای است که طنین زنگ ماشین های نعش کش آن ؛ در روزهای هجوم مرض ، دقیقه ای فرو نمی نشیند و بیماران طاعون زده را باید به زور سر نیزه از بستگانشان جدا کرد . غیر از این کتاب که بعنوان بزرگترین اثر منشور سالهای اخیر فرانسه بشمار رفته است . آلبر کامو ؛ دو نمایشنامه دارد . یکی بنام « سوء تفاهم » و دیگری « کالیگولا » و پس از آن کتاب ها و مجموعه مقالات دیگر او است به این ترتیب « نامه هائی به یک دوست آلمانی » . « افسانه سیزیف » و مجموعه کوچکی بنام « سور » و چند اثر دیگر.

آلبر کامو ، که همچون ژان پل سارتر در ردیف چند نویسنده تراز اول امروز فرانسه نام برده می شود ، یک داستان نویس عادی نیست که برای سرگرم کردن خوانندگان ، طبق نسخه معمول ، مردی را به زنی دلبسته کند و بعد با ایجاد موانعی در راه وصال آن دو ؛ به تعداد صفحات داستان خود بیفزاید . داستانهای این مرد داستان هائی است فلسفی ، که نویسنده ، درک دقیق خود را از زندگی و مرگ ، از اجتماع و قیود و رسوم آن و هدفهایی که بخاطر آنها می شود زنده بود ، در ضمن آنها بیان کرده است .

از این لحاظ « بیگانه » و « طاعون » این نویسنده ، جالب تر از دیگر آثار اوست : در این دو داستان ، نویسنده خود را رو بروی مرگ قرار می دهد. سعی می کند مشکل مرگ را برای خودش و برای خواندگانش حل کند . سعی می کند دغدغه مرگ را و هراس آن را زایل کند . قهرمان داستان اولی ؛ که ترجمه آن اکنون در دست شما است ( و امید است که ترجمه ای دقیق و امین باشد ) « بیگانه » ای است که گرچه درک می کند بیهوده زنده است ولی در عین حال به زیبایی های این جهان و به لذاتی که نا منتظر در هر قدم سر راه آدمی است سخت دلبسته است و با همین ها است که سعی می کند خودش را گول بزند و کردار و رفتار خود را به وسیله ای و به دلیلی موجه جلوه دهد . مردی است از همه چیز دیگران بیگانه . از عادات و رسوم مردم ؛ از نفرت و شادی آنان و آرزوها و دل افسردگی هاشان . و بالاخره مردی است که در برابر مرگ - چه آنجا که آدم می کشد و مرگ دیگری را شاهد است و چه آنجا که خودش محکوم به مرگ می شود - رفتاری غیر از رفتار آدمهای معمولی دارد .

نمایشنامه « سوء تفاهم » نیز که داستان کامل شده همان ماجرای ناقصی است که قهرمان داستان « بیگانه » آنرا از روی روزنامه پاره ای که در زندان خود یافته هزاران بار می خواند باز در اطراف همین مسئله دور می زند . پسری است که از زادگاه خود برای کسب مال بیرون آمده و وقتی بر می گردد نه تنها برای مادر و خواهرش بیگانه ای بیش نیست بلکه حتی نمی داند چگونه خودش را به آنان معرفی کند . و در همین میانه است که مادر و خواهرش به طمع پولی که در جیب او دیده اند او را می کشند . در این نمایشنامه مردمی هستند که فکر می کنند یا باید